

سیاست‌های اقتصادی و مسائل ارزی

۱ - نگرشی به وضع اقتصادی ایران

دکتر محمدعلی حقی

شماره:

نگاهی اجمالی به واقعیت‌های اقتصادی کشور نشان می‌دهد که، پرداخت‌های بودجه کل ایران طی سالهای بعد از انقلاب روندی کاهش یابنده داشته و از حدود ۴۴ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۳۵۷ به ۱۷/۴ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است. طی سالهای بعد از انقلاب متوسط پرداختی دولت به تولید ناخالص ملی ۲۴/۵ درصد بوده است و حال آنکه طی سالهای ۱۳۴۹ الی ۱۳۵۷ متوسط پرداختی دولت به تولید ناخالص ملی نزدیک ۴۱ درصد بوده است. مزینه‌های مصرفی خصوصی سرانه متأسفانه کاهش یافته و از ۱۴۷ هزار ریال در سال ۱۳۵۵ به ۱۳۳ هزار ریال در سال ۱۳۷۰ به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱ رسیده است.

ارزش تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی طی ۱۵ سال اخیر باروند نزولی نسبتاً شدید همراه بوده و به قیمت سال ۱۳۶۱ از ۳۳۲۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ به ۱۵۴۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۰ کاهش پیدا کرده است.

نسبت تشکیل سرمایه ثابت به تولید ناخالص ملی از ۲۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۳/۲ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده که احتمالاً استهلاك سرمایه‌های موجود را پاسخگو بوده است.

صادرات غیر نفتی به‌جز سه سال اخیر همواره با کاهش مواجه بوده است. جمعیت کشور با رشد فوق‌العاده‌ای در حال افزایش است و از ۳۳/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به بیش از ۶۰ میلیون نفر در سال ۱۳۷۱ رسیده، که یکی از بالاترین رشدهای جمعیت در جهان است.

نرخ بیکاری از ۱۰/۲ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۴/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۱۵/۲ درصد در سال ۱۳۷۰ رسیده است و نسبت قابل

از لوازم توسعه اقتصادی مطلوب یکی هم انباشت سرمایه در بخش صنعت است که علی‌الاصول از رونق تولید حاصل می‌شود. در دسترس بودن ارز برای صاحبان صنعت شرط رونق تولید در شرایط کنونی است. اما در پی تصمیمات اخیر مسئولان پولی و مالی کشور، تحصیل و دسترسی به ارز دشوارتر از گذشته به نظر می‌رسد. از زمان تک‌نرخ شدن ارز، گرچه موافقان این سیاست، از جمله تبعات مهم آن را، سالم‌سازی منابع درآمدی و هزینه‌های دولت و بهبود مدیریت می‌دانند، اما از سوی دیگر با این اقدام، آینده تولید در ایران، برای مدیران صنایع و سرمایه‌گذاران در حاله‌ای از ابهام فرو رفته است. بی‌گمان کاهش ارزش پول ملی و تضعیف ریال، کاهش قدرت خرید مردم را در پی دارد که این خود فروش تولیدات بنگاههای اقتصادی را با دشواری روبرو می‌سازد. در واقع، بازی با ابزارهای پولی و مالی برای کشورهای روبه توسعه که در حال گذار هستند می‌تواند مخاطراتی در برداشته باشد. این مخاطرات دوچندان خواهد شد. اگر دولتمردان با اتخاذ سیاست‌های ناهماهنگ در پی حل مشکلات فوری باشند. بی‌شبهه، اثرات زیانبار برخی سیاست‌ها گاه از چندین دهه فراتر می‌رود: کاهش ارزش برابری پول ملی از جمله این سیاست‌ها است که می‌تواند عوارضی درازمدت در پی داشته باشد.

در میرگرد شماره گذشته برخی زوایای مساله و پیامدهای تک‌نرخ شدن ارز تشریح گردید. در مقاله زیر نیز نویسنده با بررسی سیاست‌های اقتصاد کلان و تأکید بر سیاست‌های بودجه‌ای و درآمدی از منظری دیگر به تبیین موضوع پرداخته است.

○ محمدعلی حقی: کارشناس اقتصادی و آمار، دارای دکترای اقتصاد از مدرسه اقتصاد ترندام، فوق‌لیسانس آمار، فوق‌لیسانس اقتصاد بین‌الملل و دیپلم مدیریت است.

وی سالها در دانشگاهها و مدارس عالی کشور به تدریس آمار، اقتصاد و حسابداری ملی اشتغال داشته است.

در مرکز آمار ایران در سمت‌های کارشناسی، مدیریت و معاونت تحقیقاتی انجام وظیفه نموده و در سازمان برنامه و بودجه چند سال عضو شورای عالی انفرماتیک و رئیس دفتر اقتصاد بین‌الملل بوده است.

«تدبیر»

توجهی از شاغلان نیز به کارهایی اشتغال دارند که جنبه تولید فیزیکی و کالایی ندارد. البته طی ۱۴ سال گذشته کشور با مسائل انقلاب و اقتصاد زمان جنگ سروکار داشته است که طبعاً جنگ آثار خود را بر اقتصاد کشور برجای می‌گذارد. چنانچه تجربه سایر کشورها نیز چنین بوده است. موازنه ارزی کشور تقریباً همه ساله با کسری مواجه است و توزیع درآمد که در سالهای اول انقلاب بهبود یافته بود، به دلیل جنگ و بخصوص تورم، آثار خود را برجای گذاشته و جهت نابرابری را در پیش گرفته است.

خوشبختانه طی دو سال اخیر روند نزولی تولید ناخالص داخلی خاتمه یافته و تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۶۸ با رشد ۳/۶ درصد و در سال ۱۳۶۹ با رشد ۱۰/۵ درصد مواجه شد و متوسط رشد تولید ناخالص داخلی در دو سال اول برنامه به ۷ درصد بالغ گردیده که هرچند از پیش‌بینی برنامه «۸/۵ درصد» کمتر است ولی امیدوارکننده می‌باشد. رشد تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۷۰ برابر ۹/۷ درصد برآورد گردیده است.

۲ - سیاست‌های اقتصادی و تجربه ایران

برای بیان مشکلات اساسی که در زمینه سیاست‌گذاری اقتصادی بعد از انقلاب وجود دارد، به بررسی سیاست‌هایی که دولت در بسیاری از مواقع برای رفع مسائل اقتصادی از آنها استفاده کرده، می‌پردازیم:

الف - سیاست بودجه‌ای

یکی از بهترین ابزارهایی که تنها در اختیار دولت است و موجب می‌شود تا دولت بتواند در زمینه توزیع مجدد درآمدها، تشویق سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال، ثبات نسبی قیمت‌ها و ثبات اقتصادی نقش اساسی به عهده گیرد، بودجه و مالیات است و در واقع وظیفه اصلی سیاست اقتصادی تحقق اهداف فوق است. و رای محدودیت‌های سیاسی دستیابی به این اهداف از طریق ابزارهای بودجه‌ای مناسب چندان مشکل نمی‌باشد. بنابراین باید دید اوضاع و احوال اقتصادی در ایران از نقطه نظر «سیاست‌ها» در زمینه اهداف و خط‌مشی‌ها و ابزارهای نیل به آنها چه بوده، که با توجه به کوشش‌های به عمل آمده و توصیه اقتصاددانان، دولت در رسیدن به اهداف مطلوب چندان موفق نبوده است. ضمن آنکه اقتصاد بعد از انقلاب تقریباً دولتی شده و ابزارهای بودجه‌ای می‌توانسته است برندگی بیشتری داشته باشد.

در حقیقت تلفیق «اهداف متضاد» به خودی خود و به قدر کافی امری مشکل است و به نظر می‌رسد که به منظور ثبات اقتصادی در کوتاه مدت مشکل‌تر نیز می‌شود.

مثلاً جنگ تحمیلی بی‌شک موجب ایجاد بحران در تراز پرداخت‌ها و به عبارتی دیگر تقاضای شدید درآمد ارزی کشور شد، زیرا با توجه به وسعت تجارت خارجی ایران و نیاز به خرید تجهیزات نظامی جهت تداف و دفاع مقدس و وابستگی اقتصاد کشور به بازار جهانی و کاهش تولیدات داخلی به دلیل جنگ و آثار انقلاب و وضعیت مناسب تراز پرداخت‌ها یکی از اهداف هر نوع سیاستی شد. علیرغم برخورد سیاست‌های اقتصادی با مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی بسیاری از اوقات، سیاست‌های اقتصادی به علت آنکه عواملی که بر مبنای آن طرح‌ریزی شده‌اند اشتباه بوده، گمراه شده و تاثیر خود را از دست داده‌اند. یکی از مبانی سیاست بودجه‌ای «پیش‌بینی‌ها» می‌باشد، که در ایران به دلیل وابستگی درآمد بودجه به درآمد نفت و وابستگی درآمد نفت به شرایط اقتصاد جهانی چندان ساده

نیست. همچنین بر اساس اصول بودجه‌ریزی درآمدهای دولت فقط نباید با توجه به هزینه‌های دولتی تعیین شود، بلکه ضروری است ایجاد تعادل عمومی اقتصاد نیز در نظر گرفته شود.

البته پیش‌بینی‌های اقتصادی ممکن است آنقدر غیر قابل اطمینان باشد که سیاست‌های ثبات اقتصادی مبتنی بر این پیش‌بینی‌ها را غیر موفق سازند. به عنوان مثال بین درآمدهای مالیاتی قطعی و برآورد شده بودجه کشور مخصوصاً در بعضی سال‌ها تفاوت زیادی وجود دارد. در سال ۱۳۵۹ درآمدهای مالیاتی قطعی ۸۱/۳ درصد درآمدهای مالیاتی برآورد شده و در سال ۱۳۶۸ معادل ۸۴/۵ درصد مالیات‌های پیش‌بینی شده بوده است. البته اگر در ریز ارقام مالیاتی دقت شود تفاوت‌ها به مراتب بیشتر است. همچنین به دلیل وابستگی درآمد بودجه به نفت تا حد زیادی خارج از کنترل بودن این منبع درآمد، پیش‌بینی مشکل‌تر می‌شود و احتمالاً این خود یکی از عوامل «کندکاری» سیاست بودجه‌ای در ایران بوده و هست و شاید این امر موجبات عدم تاثیر سیاست بودجه‌ای را در مبارزه با تورم فراهم کرده است، به نحوی که با توجه به وضع اقتصاد جنگ افزایش قیمت‌ها «تورم» فقط از طریق کنترل مصرف خصوصی و سهمیه‌بندی کالاها اساسی تا حدی مهار شده است، هر چند به باور عده‌ای از اقتصاددانان سهمیه‌بندی خود در مواردی مصرف را افزایش می‌دهد و بعضی از کالاها مصرفی را در زینل مصرف کسانی که قبلاً کالاها را مصرف نمی‌کردند، وارد می‌کند.

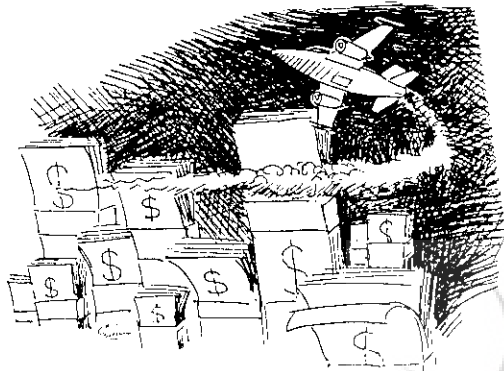
ب - سیاست درآمدی

با توجه به اثرات روانی تغییر نرخ مبادله ارزی و نظرات سیاستمداران در مورد یک «ریال» با ارزش ثابت و با امید به اینکه سیاست درآمدی قادر به کاهش قیمت‌ها و تورم داخلی از یک طرف و کاهش قیمت‌های داخلی در مقایسه با قیمت‌های خارجی از طرف دیگر خواهد بود، طی سال‌های بعد از انقلاب این سیاست بر تغییر رسمی ارزش پول ترجیح داده شده است، هرچند سالها صحبت از کاهش ارزش پول در میان بوده است و عملاً در رابطه با نرخ ارزهای متفاوت، کاهش نیز به وقوع پیوسته است. به هر حال به نظر می‌رسد که اتخاذ سیاست فوق بر این مبنا بوده که اگر مشکل تورم و تراز پرداخت‌ها در سطح اشتغال مطلوب مورد نظر باشد و در ضمن اقدامات قابل قبول جهت تنظیم تراز پرداخت‌ها محدود باشد، سیاست درآمدی موجب می‌شود تا نیاز به سیاست‌های پولی و بودجه‌ای انقباضی و تنزل رسمی ارزش پول کاهش یابد.

در مورد اجرای سیاست درآمدی دو زمینه وجود دارد که مشکل آفرین است. اولین مشکل به تعیین معیار مناسب جهت رهنمودهای درآمدی مربوط می‌شود. این معیار باید با هدف‌های عمومی که برای این سیاست تعیین شده است سازگار باشد و به علت تغییرات در شرایط اقتصادی انعطاف پذیر هم باشد. دومین مشکل مربوط به تضمین موافقت با این معیار و عمل کردن به آن است. بحث بر سر آن است که سیاست‌های درآمدی باید داوطلبانه باشد. بنابراین اجرای سیاست درآمدی بستگی به نهادهای خصوصی دارد و اینجاست که در مورد موفقیت سیاست درآمدی شک و تردید وجود دارد. زیرا حمایت داوطلبانه جهت معیار سیاست درآمدی به آسانی قابل تحقق نبوده است. مردم باید در مورد مفید بودن سیاست درآمدی چه برای خود آنها و چه برای جامعه توجیه شوند.

○ حتی اگر قرار است یک نرخ مبادله «مناسب» در حل مسائل مزمن اقتصادی شریک شود، باید با دیگر سیاست‌های اقتصادی و حتی اجتماعی که سازگار باشد، حمایت شود.

● سیاست‌هایی باید طرح و اجرا شود که از یک طرف به خود اتکایی صنعتی و اقتصادی کشور کمک کند و از طرف دیگر صادرات را از نظر نوع کالا تغییر دهد و تنوع بخشد.



تغییرات روزانه نرخ دلار به ارزهای مهم که تابعی از اوضاع اقتصادی و بازرگانی خارجی آمریکا بود و البته با وضع سیاسی این کشور ارتباط داشت، موجب تغییرات شدید ارزش ریال در مقابل ارزهای دیگر می‌شد. به این جهت، به منظور تقلیل تغییرات نامطلوب ارزی، ارتباط ریال به مجموعه‌ای از ارزهای عمده، لازم به نظر می‌رسید. از این رو بانک مرکزی در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۳ رابطه ثابت ریال به دلار را قطع و اعلام داشت که ارزش ریال بر مبنای حق برداشت مخصوص تعیین می‌شود. همچنین مقرر شد که در صورتی که نوسانات ارزش دلار نسبت به حق برداشت مخصوص بیش از ۲/۲۵ درصد برای پنج روز متوالی کار در هر جهت باشد، نرخ خرید و فروش دلار به ریال در همان جهت افزایش یا کاهش داده شود. یعنی دلار آمریکا چون سابق، ارز واسطه برای تعیین نرخ سایر ارزها قرار گرفت، و عملاً با اینکه تغییرات ارزش دلار نسبت به حق برداشت مخصوص بیش از ۲/۲۵ درصد در هر جهت تغییر می‌کرد، مسئولین وقت برای جلوگیری از اثرات سوء ناشی از نوسانات نرخ ریال بر دلار و بر درآمدهای ریالی دولت تمایلی به تغییر این نرخ نشان نمی‌دادند. حتی در سال ۱۳۵۶ طبق یک تصمیم جدید دامنه این نوسانات از ۲/۲۵ درصد به ۷/۲۵ درصد افزایش داده شد. اما از تاریخ اول خرداد ماه ۱۳۵۹، ریال ایران مجدداً به حق برداشت مخصوص تثبیت شد و نرخ میان ۹۲/۳ ریال مساوی یک حق برداشت مخصوص تعیین و از آن تاریخ به طور ثابت باقی مانده است. در این سیستم بانک مرکزی به طور روزانه نرخ میان ۱۴ ارز عمده به ریال را براساس برابری اعلام شده توسط صندوق بین‌المللی پول محاسبه و اعلام می‌کند و تعدیلاتی نیز براساس نوع ارز برای خرید و فروش انواع ارزها انجام می‌دهد. به عبارت

تجربه بیشتر کشورها نشان می‌دهد که توجیه این امر شاید یکی از بزرگترین مشکلات بوده و مانع موفقیت این سیاست شده است، زیرا سیاست‌های درآمدی معمولاً براساس احساسات ملی‌گرائی، ایشار، میهن پرستی، استفاده از ایدئولوژی و امثالهم متکی است تا تولید ملی با پرداخت به مزد و حقوق بگیران متناسب شود و ایجاد تورم نگردد که این سیاست در درازمدت کاربرد خود را از دست می‌دهد. البته می‌توان گفت سیاست درآمدی به طور رسمی از طرف دولت اعلام نشد، ولی در عمل از آن استفاده شد و هرگونه درخواست افزایش درآمد پولی با استفاده از شرایط جنگی و کمبود امکانات با مقاومت دولت و کار فرمایان مواجه شد و عدم موافقت با افزایش آن توجیه شد.

در سیاست درآمدی که با شروع جنگ طرح گردید، هدف متوقف ساختن افزایش درآمد پولی بود. معمولاً در کوتاه مدت جلوگیری از افزایش درآمدها با استفاده از معیارهای ساده ممکن است با مشکلات اندکی همراه باشد ولی در بلندمدت اجرای چنین سیاستی از نقطه نظر اجتماعی، اقتصادی نیازمند معیارهای پیچیده‌ای است.

در دوران بعد از جنگ دوم جهانی بیشتر دولت‌ها عقیده داشتند که سیاست درآمدی در یک سطح به خصوص از اشتغال، مانع از افزایش قیمت‌ها خواهد شد، در حالی که براساس نتایج به دست آمده این سیاست نه تنها در مورد تثبیت قیمت‌ها موفقیت آمیز نبوده است، بلکه به عنوان ابزار جانشین تغییرات نرخ مبادله نیز از اثر اندکی برخوردار بوده است.

به هر حال اعتقاد به سیاست درآمدی تغییر یافته و نقش آن به عنوان عاملی موثر در کاهش قیمت‌ها به نحوی که کالاهای تولید داخلی قادر به رقابت در بازارهای بین‌المللی باشند و نیز در مبارزه با افزایش قیمت‌ها دیگر پذیرفته نیست. در حال حاضر وظیفه اصلی این سیاست آن است تا ضمن حفظ منافع حاصله از تنزل رسمی ارزش پول، فشار بر درآمدها و قیمت‌های ناشی از آن را نیز کاهش دهد.

ج - سیاست ارزی

در تمام تغییراتی که در ارزش رسمی پول ایران در سال‌های گذشته داده شده است، شاهد آن بوده‌ایم که خصوصاً تنزل ارزش رسمی ریال نه تنها منجر به استفاده صادرکنندگان کالا نشده است، بلکه در کنترل قیمت‌های داخلی نیز موفق نبوده است. به طور مثال از قانون تثبیت پشتوانه اسکناس که در ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۶ به تصویب رسید نام می‌بریم. به موجب ماده اول این قانون هر گرم طلای خالص پشتوانه ۸۵/۲۳۹۶۱۵۶ ریال تعیین شد، در حالی که قیمت هر گرم طلای خالص پشتوانه به موجب قانون تثبیت پشتوانه سال ۱۳۳۳ فقط ۱۳۳۵/۲۹۰۱۳۳۵ ریال بود. یعنی قانون سال ۱۳۳۶ ارزش ریال را در حدود ۱۲۰ درصد پائین آورد، به نحوی که دلار آمریکائی را از ۳۲/۵۰ ریال به یکباره به ۷۵ ریال رساند. چنین کاهشی در ارزش پول یک کشور کمتر دیده شده است. این قانون از نظر اقتصادی اشتباه محض بود و اولین استفاده کننده آن کنسرسیوم نفت بود که برای تامین ریال مورد نیاز برای بسط فعالیت‌های نفتی خود باید ارز کمتری به دولت ایران می‌فروخت.

تا قبل از سال ۱۳۵۳، ریال ایران به دلار وابسته بود و تغییرات ارزش خارجی ریال تابع تغییرات ارزش دلار در بازارهای جهانی بود. از آنجائی که از سال ۱۳۵۲ سیستم شناوری ارزها در دنیا برقرار شده بود هرگونه

دیگر هرگونه نیازی به تغییر نرخ ریال باشد این تغییر نرخ در مقابل کلیه اسعار به عمل خواهد آمد.

اثرات روانی تنزل ارزش پول و اثر آن بر وضع اقتصادی تا آنجا اهمیت دارد که اقتصاددانان توسل به آنرا با احتیاط زیاد تلقی می‌کنند و تجارب کشورهای آمریکای لاتین «به ویژه آرژانتین و شیلی» که همچنان درگیر مسائل ناشی از دنبال کردن سیاست‌های غلط ارزی هستند، نیز موید این نظر است. حساسیت نرخ ارز به اندازه‌ای است که بارها دیده شده که با آنکه دولتها واقفند که پول ملی گرانتر از نرخ تعادلی است ولی هر زمان که صحبت از افزایش نرخ ارز به میان می‌آید، به شدت از نرخ موجود دفاع می‌کنند. این برداشت در تمامی کشورها دیده می‌شود. نمونه آن در آلمان غربی در دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاد. کلاً تجربیات بسیاری از کشورهای دنیا بیانگر این واقعیت است که تغییرات نرخ مبادله ارزی موجبات عدم اعتماد به پول را ایجاد کرده و این به نوبه خود باعث کاهش سرمایه‌گذاری شده است.

۳- توسعه اقتصادی و سیاست ارزی

مطالعات وسیع انجام شده به وسیله بسیاری از اقتصاد دانان و جامعه‌شناسان و مجامع و سازمان‌های بین‌المللی دلائل زیادی ارائه می‌دهد، مبنی بر اینکه مسئله توسعه اقتصادی در کشورهای درحال توسعه حل نخواهد شد، مگر آنکه نه تنها این کشورها تولیدکننده وسائل صنعتی شوند، بلکه به مقیاس وسیعی صادرکننده این تولید نیز شوند و درحال حاضر چیزی حدود ۹۰ درصد از صادرات این کشور را کالاهای سنتی و کشاورزی تشکیل می‌دهد و کالاهای صنعتی صادراتی نیز در زمره کالاهایی هستند که فرآیند صنعتی ساده در آنها صورت گرفته است. (شمش مس، ورق و مقول آن، پودر لباسشویی، سنگ و مصالح ساختمانی، ملبوس آماده و تریکو).

بازار جهانی برای مواد اولیه به علت پائین بودن کسش در آمدی تقاضا به کندی گسترش می‌یابد. این امر به علت پائین بودن کسش در آمدی مصرف مواد غذایی و رشد سریع تولیدات کشاورزی در کشورهای غنی است و از طرف دیگر به جهت صرفه‌جویی آنها در مصرف مواد اولیه و توسعه تولیدات مواد مصنوعی است. اگر کشور صادرکننده مواد اولیه به همین وابستگی خود به صادرات تولیدات اولیه ادامه دهد، حتی اگر سطح قیمت کالاهای صادراتی خود را ثابت نگهدارد، نسبت درصد افزایش دریافت‌های حاصل از صادرات کشور از نسبت درصد افزایش پرداخت‌های آن برای واردات کالاها از خارج قطعاً کمتر است، چه از طرفی کشور نیاز به واردات کالاهای سرمایه‌ای و از طرف دیگر کسش تقاضا برای واردات کالاهای مصرفی و مواد اولیه در سطح بالایی است. بنابراین نرخ رشد واردات بالاتر از نرخ رشد صادرات است. یک چنین نرخ رشد بالایی برای واردات قابل تحمل نیست، مگر اینکه نرخ رشد صادرات به همان اندازه بلکه بیشتر افزایش یابد.

○ تجربیات بسیاری از کشورهای دنیا بیانگر این واقعیت است که تغییرات نرخ مبادله ارزی موجبات عدم اعتماد به پول را ایجاد کرده است و این به نوبه خود به کاهش سرمایه‌گذاری منجر شده است.

بعلاوه مانع مهم در راه رشد بالا و مداوم صادرات کالاهای ساخته شده کشور احتمالاً نه تماماً در ارتباط با تولید، بلکه در ارتباط با بازاریابی نیز می‌باشد. همچنین این واقعیت وجود دارد که حتی اگر کشور به اندازه کافی قادر به افزایش تولید خود باشد، به این معنی نیست که می‌تواند صادرات خود را نیز به همان میزان افزایش دهد. توسعه صادرات کشور قطعاً بستگی به قدرت در فروش کالاها به قیمتی دارد، که قابل رقابت با تولیدات کشورهای پیشرفته باشد، و به تمایل کشورهای واردکننده که امکان وقوع چنین وضعی را فراهم کنند و مساعی کشور را از طریق برقراری موانع شدید و تبعیضانه گمرکی عقیم نگذارند، که البته روابط سیاسی و دیپلماسی خارجی کشور می‌تواند در این زمینه نقش اساسی داشته باشد.

دریافت کمک‌های خارجی و وام‌گیری از خارج برای رفع مشکل تراز پرداختها نیز یک راه حل موقتی است، که هم‌اکنون بعضی از کشورهای درحال توسعه برای پرکردن شکاف تجاری خود استفاده می‌کنند. صرف نظر از انتظارات مداخله‌گرانه کشورهای وام‌دهنده در اقتصاد کشور، این راه حل دائمی نیست و هرگز نمی‌تواند دائمی باشد، بر فرض اینکه نرخ رشد اقتصادی سه سال اخیر (۱۳۶۸ الی ۱۳۷۱) حفظ شود. به علاوه نسبت درصد وارداتی که از طریق کمک‌های خارجی تامین مالی می‌شوند با نرخ هشدار دهنده‌ای افزایش خواهد یافت.

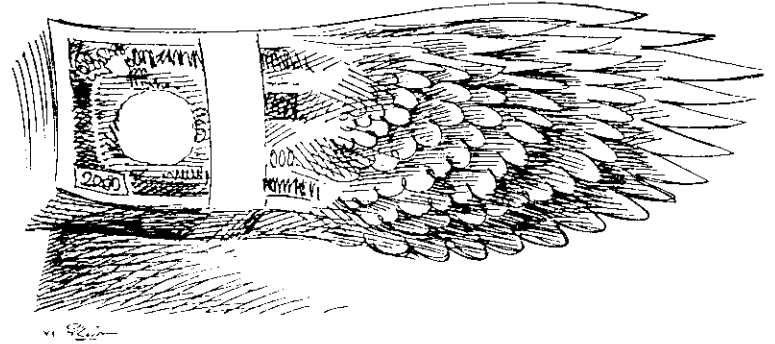
آنچه که به طور اجمال بیان شد نیاز کشور را به حمایت از فعالیت‌های صنعتی خود در مقابل رقابت خارجی کاملاً توجیه می‌کند. برای اینکه در مرحله اولیه صنعتی شدن طبعاً به علت پائین بودن بازدهی نیروی کار با اینکه دستمزدها نیز پائین باشد (که متأسفانه در ایران چنین نیست) هزینه‌های ساخت «بالا» است. ولی با گسترش بعدی فعالیت‌های صنعتی، نه تنها از طریق تولید انبوه، بلکه تجربه‌اندوزی نیروی کار هزینه تولید پائین خواهد آمد.

وقتی که نیازهای وارداتی به علت بالا بودن هزینه داخلی از ظرفیت صادرات فرونی می‌یابد، معمولاً به عنوان بالا بودن ارزش پول تلقی می‌شود. به یک معنی این درست است، اما این بالا بودن ارزش از نوعی نیست که بتوان آنرا از طریق تعدیل نرخ مبادله اصلاح کرد. زیرا نرخ مبادله‌ای که سبب گسترش صادرات کالاهای ساخته شده «کارخانه‌ای» در کشور در حال توسعه‌ای نظیر ایران می‌شود، به معنای پائین آمدن قابل ملاحظه ارزش پول بر حسب مواد اولیه که حجم عمده صادرات را شامل می‌شود، خواهد بود. افزایش دریافتی‌های ناشی از صادرات مواد اولیه که به دنبال تنزل رسمی ارزش پول حاصل می‌شود متمایل به ایجاد تورم هزینه‌ها در قیمت‌های داخلی می‌شود که این تورم در فاصله کوتاهی اثرات مثبت کم ارزش شدن پول را در مورد صادرات کالاهای ساخته شده خنثی می‌سازد.

جالب است بدانیم که پیشنهادات سازمان‌های بین‌المللی چون صندوق بین‌المللی پول به کشورهای درحال توسعه برای تخفیف مسائل تراز پرداخت‌ها و کاستن از تقاضای ارز از طریق تعدیل نرخ مبادله ارزی نیز چون بدون مطالعه جامع و عمقی و براساس وضع اقتصادی کشورهای توسعه یافته عنوان شده است، موجب شده که برخی از این کشورها به تنزل رسمی ارزش پول خود مبادرت کرده‌اند که اثر آن در نتیجه ایجاد تورم در کوتاه مدت خنثی شده است. نمونه‌های فراوانی می‌توان در کشورهای آمریکای لاتین و حتی آفریقا یافت. در آرژانتین در سال

● یکی از مبانی سیاست بودجه‌ای «پیش‌بینی‌ها» است که در ایران به دلیل وابستگی درآمد بودجه به درآمد نفت و وابستگی درآمد نفت به شرایط اقتصاد جهانی، چندان ساده نیست.

○ در مورد اجرای سیاست درآمدی دو زمینه مشکل آفرین وجود دارد. اولین مشکل به تعیین معیار مناسب جهت رهنمودهای درآمدی مربوط می‌شود و دومین مشکل مربوط به تضمین موافقت با این معیار و عمل کردن به آن است.



شکی نیست که توسعه اقتصادی کشور در گرو تولید کالاهای صنعتی و مهم‌تر از آن صادرات این‌گونه کالاها و جایگزینی آنها به جای صادرات مواد اولیه، کالاهای سنتی و نفت خام است. به عبارت دیگر سیاست‌هایی باید طرح و اجرا شود که از یک‌طرف به خوداتکایی نسبی صنعتی و اقتصادی کشور کمک کند و از طرف دیگر صادرات را از نظر نوع کالا تغییر دهد و تنوع بخشد. این امر تنها از طریق تغییر نرخ مبادله «کاهش ارزش پول» امکان ندارد و باید طرق رسیدن به این هدف عمیقاً مورد مطالعه قرار گرفته و راهی که با توجه به وضع اقتصادی کشور «مناسب‌ترین» است انتخاب شود و تغییر نرخ مبادله ارز همسو و هماهنگ با یک سلسله اقدامات جامع دیگر اقتصادی و اجتماعی و حتی حقوقی و قضائی و امنیت سرمایه و احترام به مالکیت شود. رکود همراه با تورمی که در اقتصاد ایران در سال ۱۳۷۱ شاهد آن بودیم، بازتاب مجموعه سیاست‌های ناهماهنگی است که طی چند سال گذشته در زمینه‌های بودجه‌ای، ارزی، پولی و مالی صورت گرفته که عارضه آن متأسفانه کوتاه‌مدت نخواهد بود. لازم‌ه رفع مشکلات و کوتاه کردن بحران توجه به اقتصاد واقعی و فراهم ساختن زمینه سرمایه‌گذاری است. تجربه کشورهای که طی دو دهه گذشته از جرگه کشورهای در حال توسعه خارج گردیده‌اند، گویای آن است که اعمال سیاست‌های پولی و ارزی (بازی با پول و ارز) بدون توجه به اقتصاد واقعی و رفع موانع سرمایه‌گذاری (وجود قوانین دست‌وپاگیر، کمبود امنیت قضائی و حقوقی سرمایه‌گذاری، ناهماهنگی سیاست بازرگانی خارجی و سیاست‌های تولیدی) به توسعه اقتصادی ختم نخواهد شد. توسعه اقتصادی، اتخاذ آن نوع سیاست‌هایی را طلب می‌کند که به اشتغال کامل، ثبات قیمت‌ها، رشد اقتصادی مداوم، تعادل تراز پرداخت‌ها و توزیع عادلانه درآمد ختم گردد که همه آنها در گرو تولید کالایی است و تولید نیز بدون سرمایه‌گذاری واقعی فیزیکی و استفاده مطلوب و بهینه از کلیه امکانات مادی و انسانی کشور رخ نخواهد داد.

ماخذ: کلیه ارقام مقاله از گزارش‌های حساب‌های ملی بانک مرکزی ایران و گزارش‌های اقتصادی سال‌های مختلف سازمان برنامه و بودجه اخذ شده است.

۱۹۶۲ ارزش رسمی پول ۴۰ درصد کاهش داده شد ولی افزایش قیمت‌ها در سال ۱۹۶۳ به ۶۵ درصد رسید. حتی اگر این تورم هم به‌وقوع نیبوند، در اینکه تنزل رسمی ارزش پول روش خوبی برای افزایش درآمدهای صادراتی در کشوری خواهد شد که عمده صادراتش را تولیدات اولیه تشکیل می‌دهد، باید تردید کرد. بی‌شک صادرکننده مواد اولیه از این طریق امتیازی در مقابل رقبای خود به‌دست خواهد آورد، ولی اگر آنها نیز همین شیوه را برای حفظ صادرات خود در پیش بگیرند چه خواهد شد؟ اگر یک چنین موج تنزل‌هایی موجب افزایش بازده تولیدات اولیه شود، موقعیت هر یک از این کشورها و در نتیجه زوال رابطه مبادله بدتر از گذشته خواهد شد. ضمن آنکه باید توجه داشت که کاهش قیمتی تقاضای جهانی برای تولیدات اولیه به‌طور قابل ملاحظه‌ای پائین‌تر از یک است.

در هر حال، نرخ مبادله همواره شاخص خاص با اهمیت قابل ملاحظه در تصمیم‌گیری مربوط به سیاست‌های اقتصادی خواهد بود. ولی تجربیات کشورهای مختلف نمایانگر این واقعیت است که، هرگونه اشتباه در تغییرات آن ممکن است موجب نابسامانی‌های اقتصادی جدید داخلی و خارجی شود و عواقب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به‌دنبال داشته باشد.

به همین دلیل است که حتی یک نرخ مبادله «مناسب» اگر قرار است در حل مسائل مزمن اقتصادی سهمی شود باید با دیگر سیاست‌های اقتصادی و حتی اجتماعی سازگار حمایت شود.

با آنچه که بیان شد و با توجه به تجارب کشورهای دیگر کاملاً روشن است که در توسل به سیاست‌های ارزی برای نیل به اهداف اقتصادی باید محتاط بود. عمده صادرات کشور ما را مواد خام تشکیل می‌دهد. کاهش ارزش پول با توجه به پائین بودن کاهش درآمدی تقاضا برای این کالاها «ممکن است» فقط تا حد کمی صادرات این کالاها را افزایش دهد، ولی آخرالامر با مقابله به‌مثل کشورهایی با کالاهای صادراتی همسان، موجبات استفاده «فقط» واردکننده خارجی فراهم خواهد شد.